

با توجه به متن، به سوالات زیر پاسخ دهید.

محموله ای حیاتی شامل ۶۴ بسته ۸۰ تایی قرص

۱. ماموریت کشتی ناجی چه بود؟ **را به جزیره ای دور افتاده ببرد**

۲. بعد از چه مدتی از شروع سفر، کشتی در طوفان گرفتار شد؟ این زمان را به دقیقه نیز بیان کنید.

$$\text{دقیقه} \quad ۱۷۲۸۰۰ \xrightarrow{\times ۶۰} \text{ساعت} \quad ۲۸۸۰ \xrightarrow{\times ۲۴} \text{روز} \quad ۱۴۰ = ۴ \times ۳۰ = ۶۴$$

۳. نرگس گفت: مسئولیت پذیری هر عضو تیم، **حیاتی** است.

۴. کشتی در کدام اقیانوس در حال حرکت بود؟ **اقیانوس آرام**

۵. چرا سیستم هدایت کشتی نیاز به تعمیر فوری داشت؟

به خاطر طوفان دچار اختلال شده است

۶. محموله شامل چه تعداد قرص بود؟ محاسبه کنید.

$$۶۴ \times ۸۰ = ۵۱۲۰$$

۷. کاپیتان مریم چگونه کشتی را از برخورد با صخره ها دور کرد؟

با استفاده از ابزارهای ناوبری و سیستم های ارتباطی

۸. واکنش مردم موقع تحویل محموله چه بود؟ **مردم به سمت کشتی گل پرتاب کردند**

۹. چه کسی محموله را به مردم داد و چه احساسی داشت؟

کاپیتان سهراب، خیلی خوشحال بود

۱۰. به هر بیمار چه تعداد قرص رسید؟

به هر بیمار ۵۶۸ قرص می رسد

و ۸ قرص باقی می ماند

$$\begin{array}{r} ۱۹ \\ ۵۰۰ \\ + ۶۰ \\ + ۸ \\ \hline ۵۶۸ \\ \hline ۵۱۲۰ \\ - ۵۴۴۰ \\ \hline ۵۲۰ \\ - ۵۲۰ \\ \hline ۰ \end{array}$$

جور استاد به ز مهر پدر

گنجینه ۸



معلم با دانشی را در مکتب خانه دیدم در دیار مغرب، ولیکن ترش روی، تلخ گفتار، بدخوی، مردم آزار که عیش (خوشی) مسلمانان به دیدن او تبه گشتی و دل مردم سیه کردی. جمعی پسران و دختران به دست جفای او گرفتار نه تاب خنده و نه یارای گفتار. گه صورت سفید یکی را سیلی زدی و گه دست دیگری شکنجه کردی. روزی معلم سخت گیر از دانش آموزانش سوال می پرسید. یکی از دانش آموزان را فرا خواند و به او گفت: حال سوال مرا پاسخ بده. یک دامدار ۳۰۶ کیلوگرم روغن گوسفندی را به طور مساوی در ۱۳ ظرف روغن ریخته است. او در هر ظرف چند کیلوگرم روغن ریخته است؟

دانش آموز که درسش را خوب نخوانده بود، نتوانست سوال معلم را پاسخ دهد در نتیجه معلم بر او سخت گرفت.

القصة (خلاصه) شنیدم که اندکی از سخت گیری او معلوم کردند و بزدند و براندند و مکتب او را به مصلحی دادند. معلم جدید، نیک مرد حلیم (صبور) که سخن جز به حکم ضرورت نگفتی و موجب آزار کس بر زبانش نرفتی.

کودکان را هیبت استاد نخستین از سر برفت و معلم دومین را اخلاق ملکی دیدند و یک یک دیو شدند. به اعتماد حلم (صبر) او ترک علم دادند. اغلب اوقات به بازیچه فراهم نشستندی و تخته ی مشقشان را در سر هم شکستندی.

استاد معلم چو بود بی آزار خرسک بازند کودکان در بازار

بعد از دو هفته بر آن مسجد گذر کردم، معلم اولین را دیدم که دل خوش کرده بودند و به جای خویش آورده. انصاف برنجیدم و گفتم چرا این کار را کردندی؟

پیرمردی ظریف جهان دیده گفت:

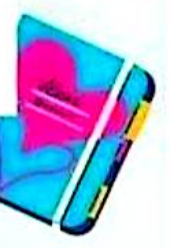
لوح سیمینش بر کنار نهاد

پادشاهی پسر به مکتب داد

جور استاد به ز مهر پدر

بر سر لوح او نبشته به زر:

لوح سیمین: تخته ی مشق که از جنس نقره باشد.



با توجه به متن، به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱. رفتار معلم اول با دانش آموزان چگونه بود؟

.....

۲. چرا دانش آموز نتوانست سوال معلم را پاسخ دهد؟

.....

۳. ویژگی های معلم دوم چه بود؟

.....

۴. رفتار دانش آموزان بعد از آمدن معلم دوم چگونه شد؟

.....

۵. علت تغییر رفتار دانش آموزان بعد از آمدن معلم دوم چه بود؟

.....

۶. چه ضرب المثلی در داستان به کار رفته است؟ معنی آن چیست؟

.....

۷. پاسخ سوال معلم اول را به دست آورید.

.....

۸. آیا گوینده داستان از بازگشت معلم اول خوشحال شد؟

.....

۹. از این حکایت چه درسی می آموزیم؟

.....

.....